

بسم الله الرحمن الرحيم

متن مسابقه کتابخوانی به مناسبت بزرگداشت معلم

شهید استاد مرتضی مطهری

کتاب: اسلام و مسئله ملیت صفحات ۷۱ تا ۸۳

کانون اندیشه انقلاب اسلامی دانشگاه فرهنگیان

پردیس دکتر شریعتی ساری

اردیبهشت ۱۳۹۹

اسلام آوردن ایرانیان

آیا ملت ایران در طول تاریخ، در این چهارده قرن که با اسلام سر و کار داشته است آن را از جان و دل پذیرفته است یا نه؟

شاید هیچ کشور اسلامی نداشته باشیم که به اندازه ایران یک چنین اکثریت عظیمی از آن مسلمان باشند. مصر که خودش داعیه عاصمه [یعنی پایتخت] بودن برای دنیای اسلام را دارد، به اندازه‌ای که در آنجا غیرمسلمان وجود دارد در ایران وجود ندارد. به هر حال، در ایران آیا ملت ایران در طول این چهارده قرن اسلام را از جان و دل پذیرفته و یا نپذیرفته است؟ در تمام این مدت چهارده قرن آیا با اسلام مبارزه کرده یا آنکه به خاطر آن و در راه آن مبارزه کرده است؟

این خود بحث بسیار شیرینی است و آنقدر تاریخ ایران در این جهت روشن است که با اینکه عوامل دسیسه‌های خارجی و استعماری در کتابهای خودشان هر چه که خواسته‌اند در این زمینه نوشته و تبلیغ کرده و سعی کرده‌اند که ایرانیان را علیه اسلام برانگیزند، ممکن نشده است.

ما باید وارد تاریخ صدر اسلام بشویم، ببینیم آغاز مسلمان شدن ایرانیان چگونه است؟ آیا در زمان پیغمبر اکرم، ایرانی مسلمان شد یا نشد؟ تنها کسی که به گوش می‌خورد همان سلمان فارسی است. اما این طور نیست.

ایرانیهای زیادی در یمن بودند و در یمن مجوسی‌مذهب زیاد بود. یمن که مسلمان شد ایرانیهای مقیم یمن بیش از

دیگران به اسلام گرایش نشان دادند. نیز در زمان رسول اکرم(ص) از میان غیر عرب‌هایی که در آن زمان در محیط عربستان بودند دیگران به قدر ایرانیان از پیغمبر اسلام پیروی و استقبال نکردند و این از مختصات ایرانی است. ایرانی‌هایی بوده‌اند که در همین بحرین سکونت داشته‌اند. بحرین آن وقت جزء رسمی ایران بوده است و عده زیادی ایرانی مجوسی در بحرین بوده‌اند که اسلام اختیار کرده‌اند و حتی حاکم و والی آن وقت بحرین هم خودش در زمان پیغمبر، اسلام اختیار کرد. این مقدار سابقه از زمان پیغمبر اکرم در میان ایرانیان نسبت به دین اسلام وجود داشت. طبعاً خود این یک وسیله‌ای است برای اینکه فکر اسلام در میان ملت ایران رواج پیدا کند یا لاقلاً خبرش به مردم ایران برسد که دین و مذهبی جدید است و اصولش چیست، فروغش چیست.

جنگ مسلمین و دولت ایران در زمان خلفا

بعد می‌رسیم به زمان خلفا، مخصوصاً آخر دوره ابی‌بکر و تمام دوره عمرو قسمتی از دوره عثمان بن عفّان. جنگ‌های اسلام و ایران در این زمان است، مخصوصاً در زمان عمر بن الخطّاب است. شما در این جهت نمی‌توانید تردید کنید که در میان مسلمین و دولت ایران جنگی برپا بود. ایران هم حکومتی داشت بسیار مقتدر و ریشه‌دار. هر اندازه که بخواهند بگویند که وضع اغتشاش‌آمیزی از بعد از خسرو پرویز در ایران وجود داشت که تا زمان یزدگرد ادامه یافت، ولی در عین حال ایران یک کشور کهنسالی بود، بسیار مجهز.

در آن روزگار دو کشور بزرگ بود که بر جهان حکومت می‌کردند و سایر کشورها یا تحت‌الحمایه این دو کشور بودند یا باجگذار آنها؛ یکی از آن دولتها ایران و دیگری روم بوده است. جنگ‌هایی میان مسلمین و دولت آن وقت ایران صورت گرفت که در تمام آن جنگ‌ها ایران از مسلمین شکست می‌خورد با اینکه ایرانی‌ها، هم از لحاظ کمّیت و عدد قابل مقایسه با مسلمین نبودند و هم از نظر تجهیزات و اسلحه، آذوقه و تعلیمات فنی. عرب فنون جنگی آن زمان را درست نمی‌دانست ولی ایرانی به خوبی می‌دانست.

چطور شد ایران به آن عظمت از اعراب به آن کمی شکست خورد؟ اعراب هم از لحاظ عدد نسبت به اینها کم بودند و هم از نظر فنون نظامی اطلاع خوبی نداشتند و اسلحه‌شان نسبت به اسلحه ایرانی‌ها پست بود؛ اسلحه‌ای که فقط برای جنگ‌های خودشان خوب بود نه اینکه با آن بخواهند به جنگ دولت نیرومندی چون ایران بیایند. ممکن است کسی بگوید علتش فقط و فقط آن ایمان و تصمیم عجیبی بود که مسلمین داشتند؛ فقط این جهت بود که سبب شکست ایرانیان شد. هرچه که شما راجع به قوّت ایمانی مسلمین بگویید درست گفته‌اید. این تاریخ است، نشان می‌دهد به معنی واقعی فداکار بوده‌اند، سرباز بوده‌اند، معتقد بوده‌اند، به خداوند تبارک و تعالی ایمان داشته‌اند و یک دستوری را برای بشریت آورده‌اند. این عین کلام آنهاست که من امروز دارم آن را بازگو می‌کنم. معتقد بودند که بشر جز خدای یگانه هیچ‌کس و هیچ‌چیزی را نباید عبادت کند و جز قانون عادلانه هم قانون دیگری در میان بشر نباید حکمفرمایی کند. یک ذره هم علاقه به فرار و جان به سلامت بردن نداشتند. هدف آنها این بود و هرچه در این زمینه بگویید درست گفته‌اید، اما آیا این مطلب کافی بود؟ این حس جانبازی و ایمان مسلمانان آیا کافی بود که یک دولت به این عظمت را شکست بدهند؟ ابداً ممکن نبود؛ یک چنین چیزی محال بود. تا زمینه شکست خوردن در دولت مخالف وجود نمی‌داشت محال و ممتنع

بود که یک اقلیت بتوانند آنها را شکست بدهند؛ یعنی هر اندازه که آن طرف به آنچه که داشت مؤمن بود، این طرف به آنچه که داشت بی‌ایمان بود.

شما اقلیتی با ایمان‌تر از اصحاب حسین بن علی (ع) پیدا نمی‌کنید؛ واقعاً در روز عاشورا چه کردند؟ در این جهت واقعاً در دنیا بی‌نظیرند. چطور شد که اینها در مقابل لشگر عمر سعد نتوانستند پیروز بشوند؟ چطور شد که تمامشان کشته شدند؟ برای اینکه لشگر عمر سعد هم روی این قضیه تصمیم داشت. تعدادشان 30 هزار نفر یا کمتر بود. بالاخره یک عده 72 یا 73 نفری هر اندازه هم که شجاع و با استقامت باشند نمی‌توانند در مقابل پنج هزار نفر مقاومت کنند. دویست یا هزار نفر از آنها را می‌کشند، بالاخره آن چهار هزار نفر آخر تمام اینها را می‌کشند.

ایران آن روز را تخمین زده‌اند ۱۴۰ میلیون جمعیت بوده است، چون ایران آن روز با ایران امروز بسیار فرق داشته، خیلی وسیع‌تر بوده است. تمام سربازان اعراب در جنگ با ایران آن وقتی که خیلی گرد هم جمع می‌شدند، پنجاه هزار نفر بودند. اگر ایرانیها ایمان می‌داشتند و منتظر چنین حادثه‌ای نمی‌بودند، چنانچه فقط عقب‌نشینی می‌کردند، اصلاً این پنجاه هزار نفر عرب داخل ایران گم می‌شدند، بعد همان زن‌ها و بچه‌های ایرانی می‌توانستند اینها را تکه پاره کنند. ولی شما می‌بینید اگر مردمی از حکومتشان یا از کیش و آیین و معنویاتشان ناراضی باشند طبعاً انتظار این را می‌کشند که یک قوه و قدرتی غیر از خودشان باشد که به دامن آن پناه ببرند.

در زمان خودمان می‌بینیم که بعضی از کشورها چگونه خودشان را چشم بسته به دامن کمونیسم می‌اندازند. وقتی که توده ملتی سخت ناراضی و عصبانی بود و به حکومتی که دارد و به کیش و آیینی که دارد ایمان نداشت، خودشان را به دامن دیگری می‌اندازند؛ در زمان ما خودشان را به دامن کمونیسم می‌اندازند.

اجتماع طبقاتی آن روز ایران

از این نظر که بگذریم، این نکته مورد انکار هیچ مورخی اعم از شرقی یا غربی نیست که رژیم سیاسی و اجتماعی و مذهبی آن روز ایران فوق‌العاده فاسد بوده، مردم به آن ایمان نداشتند؛ از دست حکومتشان ناراضی بودند. اجتماع آن روز ایران یک اجتماع طبقاتی عجیبی بوده است، طبقاتش را هم نوشته‌اند. حتی آتشکده این طبقه با آتشکده آن طبقه اختلاف داشت؛ طبقات مقلد [یعنی بسته] که هیچ فردی از طبقه‌ای حق ندارد وارد طبقه دیگری بشود. تمام مورخین به این مطالب اشاره کرده‌اند. طبقه دیوان، کارمندان، نویسندگان، کفش‌دوزان، آهنگران. کسی از یک طبقه حق نداشت به طبقه دیگری بیاید؛ مگر جرأت داشت؟ مگر اجازه داشت؟

کیش آن روز و حکومت آن روز مگر اجازه می‌دادند که یک بچه کشاورز برود درس بخواند، سواد پیدا کند؟ مگر اجازه می‌دادند که یک کفش‌دوز بچه‌اش برود باسواد بشود؟ مگر اجازه می‌دادند که یک غیر روحانی در طبقه روحانی وارد بشود؟ یک غیر ارتشی در طبقه ارتشی وارد بشود؟ این یکی از مسلماتی است که در تاریخ نوشته‌اند.

دین زردشت در اصل هرچه که بوده است، چون اسلام به او احترام گذاشته و برای آن ریشه آسمانی قائل شده است، ما هم برای آن ریشه آسمانی قائل می‌شویم ولی این دین در دست موبدهای زردشتی به قدری فاسد شده بود که ملت باهوش ایران نمی‌توانست به این دین ایمان داشته باشد. پس غیر از ایمانی که خود مسلمین به کار خودشان داشتند، بی‌ایمانی مردم ایران به وضع موجود هم عامل بسیار مهم مؤثری در این زمینه بوده است.

طرز رفتار مسلمین

حالا که مسلمین آمدند، روششان نسبت به غیرمسلمان چگونه بود؟ روش اسلام نسبت به غیرمسلمان چگونه است؟ این، قانون اسلام است و این هم تاریخ زندگی مسلمین. اسلام برای هرچه مذهب که ریشه آسمانی دارد، ولو اینکه منسوخ هم باشد یعنی تحریف شده هم باشد، آزادی قائل است، برای اهل کتاب آزادی قائل است، به مذهبی که ریشه آسمانی داشته باشد آزادی می‌دهد، آن را تحمل می‌کند.

اما اسلام با شرک و مشرک مخالف است. این، قانون اسلام است. مسلمین هم هر جا با مشرکین روبرو می‌شوند شرک را تحمل نمی‌کنند، ولی با اتباع مذاهب مانند یهودیان یا مسیحیان که روبرو می‌شوند با آزادی و دموکراسی عمل می‌کنند. یک جا شما برای نمونه پیدا نمی‌کنید که یک مسیحی یا یک یهودی را مجبور کرده باشند که تو باید دین اسلام را اختیار کنی، بلکه می‌گفتند حساب اهل کتاب با غیر اهل کتاب جداست.

مسلمین با حکومت‌های وقت مبارزه می‌کردند، با ملتها کاری نداشتند. نگویید این حکومت متعلق به این ملت است. در آلمان، حکومتی که به زور خودش را بر مردم تحمیل نکرده باشد شما در دنیا پیدا نمی‌کنید. یکی از همین حکومتها حکومت یزدگرد بود. یزدگرد با زور و لشگرکشی، خودش را به مردم تحمیل کرده بود. اینها کوچکترین آزادی هم به ملت نمی‌دادند.

مسلمین طرفدار این بودند که ما باید طلسمها به نام دولتها را، دولتهای جابری که بر ملتها حکومت می‌کنند، بشکنیم؛ ما این طلسم را می‌شکنیم، بعد ملتها را آزاد می‌گذاریم که هر دین و مذهبی را که بخواهند انتخاب کنند.

آزادی مذاهب در اسلام

شما تحقیق کنید و ببینید آیا غیر از این، روش مسلمین بوده است یا نه؟ می‌آمدند می‌گفتند که ما می‌خواهیم به کیش و مذهب خودمان باقی بمانیم. مسلمین

به آنها می‌گفتند بسیار خوب، حالا که به این کیش باقی می‌مانید مقررات اسلام را رعایت کنید. اگر شما مسلمان باشید باید زکات و خمس بدهید، در جهاد اسلامی شرکت کنید و اگر به کیش خود باقی بمانید باید مالیات سرانه‌ای - که تمام مورخین نوشته‌اند بسیار کم بوده است - بپردازید. («جزیه» یعنی مالیاتی که غیرمسلمان باید بدهد ولی از تکالیف اسلامی هم آزاد باشد). شما جزیه بدهید، آنوقت متعهد می‌شویم که جان و مال و حتی معابدتان را حفظ کنیم، و چنین می‌کردند. قرن‌ها مسلمین حافظ آتشکده‌های ایران بودند. مسلمین یک آتشکده ایرانی را خراب نکردند، یک کلیسا یا دیر را خراب نکردند، چون پیغمبرشان از اولدستور داده بود که به معابد کاری نداشته باشید، حتی به راهبها کاری نداشته باشید، به مردم منزوی، مردمی که با شما نمی‌جنگند کاری نداشته باشید. این، قانون اسلام است و این هم روش مسلمین، که هرکدام را اگر بخواهم برای شما بگویم بسیار وقت می‌گیرد.

عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌هایی که امراء مسلمین با غیر مسلمانها بستند در متن تاریخ مضبوط است؛ مثلا این پیمان‌نامه‌ای است که فلان غیرمسلمان در مقابل جزیه مورد حمایت مسلمین قرار می‌گیرد؛ مسلمین موظف هستند که عهده‌دار حفظ

مال و جان و ناموس آنها باشند و حتی عهده‌دار حفظ معابد آنها باشند.

بنابراین مسئله فتح ایران در صدر اسلام، مبارزه با کیش زردشت نبوده است، فقط برداشتن یک حکومت بود و جانشین شدن حکومت دیگری به جای آن، که به نصّ تاریخ، حکومت بعدی از نظر رفاه رعیت و مساوات، با حکومت قبلی قابل مقایسه نبوده است (بگذریم از بنی‌امیه، که آنها هم از ساسانی‌ها بدتر نبودند). دولتی رفت دولتی آمد و آزادی کامل هم به مذهب آنها داد. چرا تا قرن چهارم آتشکده‌های زردشتی در ایران وجود داشت؟ چون مسلمین به آنها کاری نداشتند. این خود ایرانیها بودند که تدریجاً فوج فوج از کیش زردشت دست برداشتند و مسلمان شدند.

ما از اوایل قرن پنجم هجری به بعد (با اینکه از آن به بعد دیگر حکومت عربی وجود نداشت و این خود ایرانیها بودند که حکومت می‌کردند) می‌بینیم هرچه زمان گذشته است معارف اسلامی با روح ایرانی آمیزش بیشتری پیدا کرده است. شما از طریق شعرا و ادبا این نکته را بهتر می‌توانید مقایسه کنید. مثلاً یک شاعر قرن دوم و سوم هجری به اندازه شاعر قرن پنجم و ششم هجری تحت تأثیر معارف و احکام اسلام نیست. رودکی را با سعدی مقایسه کنید، فردوسی را با مولوی مقایسه کنید.

هر چه که زمان بیشتر می‌گذرد معنویت اسلام بیشتر در ایران نفوذ می‌کند و با ایرانیان سازگار می‌شود. با اینکه هرچه می‌گذرد ایران از نظر سیاسی، استقلال بیشتری پیدا می‌کند یعنی حساب ایران از نظر سیاسی از اعراب جدا می‌شود، ولی روح ایرانی با اسلام آمیزش بیشتری پیدا می‌کند. به هیچ وجه فتح ابتدای اسلام بدون آنکه روح ایرانی راضی باشد نمی‌توانست موجب این همه گرایش و اعتقاد به اسلام شود.

تفوق نظامی ایرانی بعد از صد سال

از این می‌گذریم. صد سال طول نکشید که ایرانی یک نیروی نظامی فوق‌العاده‌ای تشکیل داد و با عرب جنگید. در همان قادیسیه که از اعراب شکست خورده بود، عرب را شکست مفتضحی داد، قدرت ایرانی به جایی رسید که اگر می‌خواست اوستا را به جای قرآن بیاورد یا یک حکومت ایرانی را جانشین حکومت عربی بکند برایش مثل آب خوردن بود؛ این تاریخ است.

نهضت خراسان به سرکردگی ابومسلم خراسانی از همین قرار بود؛ اما نه اوستا را به جای قرآن آوردند و نه حتی به فکر تشکیل حکومت ایرانی افتادند، فقط از بنی‌امیه ناراضی بودند. چون اسلام را می‌شناختند و به اسلام عارف بودند این جور فکر می‌کردند که تمام، تقصیر بنی‌امیه است؛ اگر حکومت از بنی‌امیه به دست بنی‌عباس که مدعی مسلمانی بودند بیفتد احکام اسلام اجرا می‌شود. فقط به خاطر اجرای احکام اسلام بنی‌امیه را برداشتند و بنی‌عباس را به جای آن گذاشتند. چرا در آن روز، ایرانی «اوستا» را به جای قرآن نگذاشت، حتی یک حکومت ایرانی به جای یک حکومت عربی نگذاشت؟ چون خیال می‌کرد که این فقط بنی‌امیه است [که خلاف اسلام عمل می‌کند]. ایرانی به خدا ایمان داشت، به قرآن معتقد بود و خیال می‌کرد اگر بنی‌عباس بیاید کارها رو به راه می‌شود، قرآن را اجرا می‌کنند؛ ولی نکردند.

بعد از صد سال دیگر طاهریان پیدا می‌شوند. اینها از حکومت بنی‌عباس هم منزجر شدند و فهمیدند که بنی‌عباس هم برادر بنی‌امیه است. چرا در آن موقع یک حکومت ایرانی تشکیل دادند اما باز این کار را نکردند که قرآن را بردارند و اوستا را به جای آن بگذارند؟ چون ایمانشان به قرآن بود. [سلسله] طاهریان که در مقابل خلافت خلیفه کوس رقابت و

استقلال می‌زد چرا در مقابل دین عرب سر تعظیم فرود آورد؟

بعد از طاهریان دولتهای مقتدرتری بر روی کار آمدند که حتی معنای هم اختیار خلیفه به دست آنها بود. دولت دیالمه و آل‌بویه یک دولت بسیار مقتدری بود. خلیفه بغداد در مقابل دیالمه قدرتی نداشت. اصلاً آنها بودند که خلیفه را برمی‌داشتند و خلیفه دیگری به جای او می‌گذاشتند. آن وقت چرا این کار را نکردند؟ در دوره‌های بعدی، غزنویان هم همین طور. قدرت سلطان محمود غزنوی کجا و قدرت خلیفه بغداد کجا؟ برای ایرانی در تمام این چهارده قرن، قرنی نبوده است که این فرصت پیش نیاید که اگر بخواهد، دینی را که از طرف عرب آمده است عوض کند؛ اگر می‌خواست دین اسلام را رها کند و دین سابق خودش را روی کار بیاورد برایش مثل آب خوردن بود، چرا نکرد؟ در این چهارده قرن، غیر از زمان بنی‌امیه، ایرانی همیشه قدرتمند و قوی بوده است ولی روز به روز پیوندش را با اسلام قویتر و نیرومندتر کرده است.

خدمات ایرانیان به اسلام

از این هم بگذریم. اگر هر چیزی به زور باشد، عشق که دیگر به زور نمی‌تواند باشد، مهر و محبت که نمی‌شود با چماق باشد. اگر ایرانی اسلام را نپذیرفته بود و به اسلام ایمان نداشت، آن همه خدمتهای صادقانه برای چه بود؟ کدام قوم و ملت به اندازه ایرانی به اسلام صادقانه خدمت کرده است؟

بعضی از آثار است که آنها را نه با پول می‌شود به وجود آورد و نه با زور؛ جز با نیروی عشق و ایمان نمی‌شود به وجودشان آورد. این خودش یک داستانی است. آثاری هست که تا ایمان نباشد محال است یک چنین چیزی صورت وجود پیدا کند. ایرانیها خدماتی به اسلام کردند که نه قدرت زور می‌توانست چنین خدماتی ایجاد کند و نه قدرت پول؛ تنها با از خودگذشتگی و فداکاری و گذشتن از تمام مواهب مادی بود که آن خدمتها را انجام دادند.

هرگز عرب به اندازه ایرانی به اسلام خدمت نکرد، یک صدمش را هم آنها به اسلام خدمت نکردند، چون به اندازه ایرانیها شیفته اسلام نبودند. لغت عرب را کی تدوین کرد؟ ایرانی، و آن هم چگونه؟

فیروزآبادی نویسنده کتاب قاموس - که وقتی که انسان این کتاب را می‌خواند تعجب می‌کند که چگونه ممکن است یک فرد بشر این قدر به زبان بیگانه‌ای تسلط داشته باشد - یک مرد فارسی است اهل شیراز. این مرد یک عمر در بلاد عرب به سر می‌برد، سالها مثل یک عابد زاهد در مکه معظمه مجاور می‌شود تا اینکه این کتاب را برای خدمت به اسلام می‌نویسد. از شهر و دیار و وطنش صرف‌نظر می‌کند. آخر مگر می‌شود به این کار گفت زور؟! همین طور محمد بن اسماعیل جوهری صاحب کتاب صحاح اللغة.

زمخشری صاحب کشف اهل خراسان حدود سرخس است. این سرزمینهای پر از ناز و نعمت را رها کرده سالها از عمرش را، چهل سال یا بیشتر، مجاور مکه معظمه می‌شود که لقب جاراللهی پیدا می‌کند، بعد تفسیر کشف را نوشته که هنوز از نظر ادبیت، تفسیری مثل آن نیامده است. اکنون تمام اعراب به این تفسیر افتخار می‌کنند. بزرگترین کتب حدیث و فقه و ادبیات، بزرگترین کتب کلام و کتب صرف، بزرگترین کتب نحو، بزرگترین کتب فقه، بزرگترین تفسیر، هر کتابی را که شما روی آن انگشت بگذارید تمام آنها را ایرانیها نوشته‌اند. بزرگترین محدث کیست؟ کلینی؛ یک ایرانی است اهل ری. بزرگترین محدث اهل تسنن کیست؟ بخاری، یک مرد ایرانی. بزرگترین امام اهل

تسنن کیست؟ ابوحنیفه، اهل ایران.

توهین به ایرانی

مگر ممکن است که ایمان در کار نبوده باشد و این آثار اینچنین از کار درآید. آخر این چه مَهملی است که خارجیها در دهان ما گذاشته‌اند، ما هم آن را مرتب بازگو می‌کنیم؟! دائم در کتاب این بچه مدرسه‌ای‌های معصوم [سه حمله را در کنار هم] می‌نویسند: حمله اسکندر، حمله مغول، حمله عرب. آیا این، توهین نسبت به ایرانی نیست؟ آخر عکس‌العملی که ایرانی در مقابل مغول و اسکندر نشان داد با عکس‌العملی که در مقابل اعراب نشان داد یکی بود؟!

دو نوع عکس‌العمل است. اسکندر که به ایران آمد ایران را سوزاند و رفت. مغول که آمد، ایرانی با یک کتاب مذهبی تماش را در خود هضم کرد، اسلام را به او داد. قوم عرب آمد در ایران، ایرانی از خود عرب رنج و آزار دید ولی به دین عرب خدمت کرد، دینی که پیغمبر آن عرب بوده است. برای ایرانی افتخاری بزرگتر از این نیست که چون دین اسلام یک دینی بوده است جهانی که در آن هیچ رنگ، ملیت و قومیت بخصوصی نبوده است ملت ایران [که آن را پذیرفته]، بی‌تعصب‌ترین یعنی حقیقت‌جوترین ملت‌های دنیا بوده است.

امیرالمؤمنین (ع) در حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) فرمود: به خدا قسم که من می‌بینم که مردم ایران آن طور که شما در ابتدا به خاطر اسلام با آنها می‌جنگیدید که مسلمان بشوند، در آینده آنها با شما می‌جنگند که شما را مسلمان کنند. برخی چسبیده‌اند به چهار تا یاغی تاریخ و راهزن: بابک خرمدین، المقنع، به‌آفرید [تا بگویند اعراب به زور و بر خلاف میل ایرانیان ایران را فتح کردند]. تاریخ نشان می‌دهد زردشتیان از سایر ایرانیان بیشتر با اینها جنگ می‌کردند. اگر ایرانی‌های خالصی در آن وقت بودند قاعدتاً همان زردشتیان بودند. ببینید تاریخ چه می‌گوید؛ زردشتیان با بابک خرمدین چه کردند؟ در سرکوبی بابک، خود زردشتیان بیشتر با مسلمین همکاری می‌کردند. به‌آفرید را کی کشت؟ ابومسلم خراسانی. بابک که این همه برایش تبلیغ می‌کنند و سالها به صورتی در آذربایجان زندگی می‌کرد، غائله‌اش را کی سرکوب کرد؟ یک افسر ایرانی به نام افشین با سربازان ایرانی. افشین او را کشت که یک ایرانی بود. ۲۵۰ هزار سرباز بودند. اصلاً عرب این قدر سرباز نداشت. همه آنها ایرانی بودند.

سؤالات مسابقه

کتاب اسلام و مسئله ملیت

برای شرکت در مسابقه می‌توانید از لینک شرکت در آزمون آنلاین استفاده کنید و یا اینکه شماره گزینه های درست را به صورت یک عدد ۹ رقمی به همراه مشخصات خود برای شماره ۰۹۳۹۳۵۸۴۱۳۱ ارسال کنید.

۱. در عصر حضور پیامبر اکرم(ص)، غیر از سلمان فارسی چه کسان دیگری از ایرانیان اسلام آورده‌اند؟ بسیاری از ایرانیان ساکن در

(۱) بحرین، عربستان و یمن

(۲) اسپانیا، یمن و حبشه

(۳) بحرین، اسپانیا و حبشه

(۴) قادسیه، یمن و بحرین

۲. دلیل اصلی شکست ایرانِ قدرتمند و ۱۴۰ میلیون نفری، در جنگ با لشکر ۵۰ هزار نفری مسلمانان چه بود؟

(۱) ناراضی بودن ایرانیان از حکومت و آیین خود

(۲) ایمان و روحیه قوی مسلمانان در جنگ

(۳) تجهیزات نظامی پیشرفته مسلمانان

(۴) کمک دولت روم به مسلمانان

۳. اسلام پس از فتح یک سرزمین، با پیروان آیین‌های آسمانی منسوخ چه برخوردی دارد؟

(۱) برای اسلام آوردن، اختیار را به خودشان می‌دهد

(۲) اگر آن آیین بوی شرک بدهد با آنان مانند مشرک برخورد می‌کند

(۳) چون اسلام ناسخ سایر ادیان است، با آنان معامله کافر می‌کند

(۴) مدت محدودی برای تصمیم‌گیری در مورد انتخاب دین به آنان مهلت می‌دهد

۴. کدام عبارت «نادرست» است؟

(۱) مسأله اصلی در فتح ایران، مبارزه با آیین زرتشت بوده است

(۲) قرن‌ها مسلمین از آتشکده‌های ایرانیان مراقبت می‌کردند

(۳) غیرمسلمانی که جزیه می‌دهد جان و مال و ناموسش تحت حمایت مسلمانان است

(۴) تغییر حکومت ایران، از اهداف اصلی مسلمانان از حمله به ایران بود

۵. از قرون اولیه به قرن پنجم که نزدیک می‌شویم استقلال سیاسی ایران شده و معنویت اسلام در ایران نفوذ پیدا کرده است

(۱) بیشتر ، بیشتر

(۲) بیشتر ، کمتر

(۳) کمتر ، بیشتر

۴) متنفی ، همچنان

۶. اینکه ایرانیان پس از شکست اولیه در جنگ با اعراب، با اینکه در جنگ بعدی (سقوط بنی امیه) بر اعراب غلبه کردند ولی اوستا را جانشین قرآن نکردند نشانه چیست؟

۱) هر سه مورد

۲) به اجرای احکام اسلامی علاقمند بودند

۳) تقصیرها را از بنی امیه می دانستند نه از اسلام

۴) فکر می کردند بنی عباس که سر کار بیایند احکام قرآن اجرا می شود

۷. اعراب به اندازه ایرانیان به گسترش علوم اسلامی کمک نکردند زیرا:

۱) اعراب به اندازه ایرانیان دلبسته اسلام نبودند

۲) اعراب استعداد علمی کمتری از ایرانیان داشتند

۳) معارف اسلامی، بیشتر به زبان فارسی بود تا عربی

۴) افراد باسواد در میان ایرانیان بیش از اعراب بود

۸. کسانی مانند بابک خرمدین که با اعراب مبارزه می کردند به وسیله چه کسانی سرکوب شدند؟

۱) ایرانیان

۲) اهل تسنن

۳) اعراب

۴) رومیان

۹. نکته و دغدغه «اصلی» استاد در متنی که خواندید چیست؟

۱) اسلام به زور شمشیر بر ایرانیان تحمیل نشده است

۲) خدمات ایرانیان به اسلام انکارناپذیر است

۳) آیین زرتشت تحریف شده است

۴) اسلام حساب ادیان آسمانی را از شرک جدا می کند